

۱. به موجب بند ب ماده ۸۲ قانون فوق‌الذکر، زنا با زن پدر موجب قتل زانی است - یعنی کسی که با زن پدر خود مرتکب زنا شود ولو آنکه غیرمحسن هم باشد، مجازات عملش قتل است. مجازات زانیه (زن پدر) هم رجم است - اما اگر عکس این حالت اتفاق افتد یعنی دختری با ناپدری (شوهر مادر) خود مرتکب زنا شود و غیرمحسنه باشد، مجازات او قتل نیست و به یکصد ضربه شلاق محکوم خواهد شد. بنابراین عمل واحد برای زن یا مرد، مجازات متفاوتی را ایجاد می‌کند.

۲. به موجب تبصره بند ب ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، زناي زن محسنه با نابالغ موجب حد تازیانه است. در حقیقت زن خطاکار در چنین فرضی از کیفیت مخففه برخوردار است و مجازات وی از رجم به یکصد ضربه تازیانه تقلیل می‌یابد اما اگر همین عمل را مردی انجام دهد یعنی مردی محسن با دختری نابالغ مرتکب زنا شود مجازات او رجم است.

ثانیاً - تفخیز - به موجب مواد ۱۱۰ و ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی: حد لواط برای فاعل و مفعول هر دو قتل است.

طبق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی: «حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است.» - تبصره ماده فوق مقرر می‌دارد: «در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است. بنابراین عمل واحدی برحسب آن که مرتکب آن مسلمان یا غیرمسلمان باشد، مجازاتش تفاوت می‌کند.

ثالثاً - قذف - طبق تعریف ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی، قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری. حد قذف هشتاد تازیانه است.

قذف هنگامی موجب حد می‌شود که قذف کننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ، عاقل، مسلمان و عقیف باشد و در صورتی که قذف کننده یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف باشد، حد ثابت نمی‌شود.

مطابق قسمت دوم ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی: «... هرگاه فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیرمسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود» بنابراین اگر کسی به مسلمانی نسبت زنا یا لواط بدهد باید به هشتاد ضربه شلاق محکوم شود اما اگر به فرد غیرمسلمانی این نسبت را بدهد به یک تا حداکثر ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

رابعاً - آغاز مسئولیت کیفری - سن آغاز مسئولیت کیفری برای دختر و پسر در قانون مجازات اسلامی، یکسان نیست. ماده ۴۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء قانون اصلاح و تربیت می‌باشد.» در تعریف «**طفل**» و تعیین سنین طفولیت تبصره ماده فوق‌الذکر مقرر داشته است: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»

در قانون مجازات اسلامی، سن بلوغ شرعی تعیین نشده است و برای تشخیص آن باید به قانون مدنی مراجعه شود. تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ را بدین شرح بیان می‌کند: «سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.» با این ترتیب مشاهده می‌کنیم که عمل واحدی برحسب جنسیت مرتکب آن، ممکن است قابل مجازات باشد یا خیر - به عنوان مثال اگر پسر ۱۴ ساله مرتکب سرقت شود چون به سن بلوغ شرعی نرسیده است، مسئولیت کیفری نداشته و قابل مجازات نیست اما اگر همین عمل را دختری ده ساله انجام دهد چون به سن بلوغ رسیده است، قانوناً مجرم شناخته شده و قابل مجازات است و حال آنکه به نظر نمی‌رسد دختر ده ساله بیشتر از پسر ۱۴ ساله به قبح عمل ارتكابی خود پی برده باشد.

### ارث مسلمان از کافر

طبق اصول دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است اما سایر فرق اسلام و همچنین زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز به رسمیت شناخته شده و پیروان این مذاهب حق دارند در احوال شخصیه بر طبق آئین خود عمل کنند. یکی از اصول احوال شخصیه، مقررات مربوط به ارث می‌باشد بنابراین اگر یک ارمنی فوت کند، ماترک وی طبق آئین گریگوریان تقسیم خواهد شد. در اصل چهاردهم قانون اساسی مسلمانان موظف شده‌اند که با افراد غیرمسلمان به قسط و عدل اسلامی رفتار کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. با تمام تأکیداتی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی دارد، ماده‌ای در قانون مدنی به چشم می‌خورد که این هدف در آن رعایت نشده است. ماده ۸۸۱ مکرر

قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی‌برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.» - در توضیح این ماده باید گفت که منظور از کفار یعنی غیرمسلمان. بنابراین اگر یک زرتشتی فوت کند مطابق آئین زرتشت ماترک وی بین وارث او تقسیم خواهد شد لذا اگر متوفی همسر و اولادانی داشته باشد فرضاً خواهرزاده او ارث نمی‌برد - ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی با امتیازی که برای مسلمانان قائل شده است، اصولی را که فوقاً شرح داده شد نادیده گرفته و براساس مذهب قائل به تفاوت شده است. در مثال بالا اگر خواهرزاده متوفی، از دین آباء و اجدادی خود چشم‌پوشی کرده و به مذهب اسلام درآید و مسلمان شود می‌تواند کلیه ماترک متوفای زرتشتی را تصاحب کند و همسر و اولادان متوفی که حاضر به ترک مذهب خود نشده‌اند (با توجه به اینکه مذهب آنها هم در شریعت مقدس اسلام و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است) از ارث محروم خواهند شد.

عکس حالت فوق یعنی زمانی که فرد مسلمانی فوت می‌کند و یک یا چند ورثه غیرمسلمان دارد، فقط کسانی حق دارند ارث ببرند که مسلمان باشند. بنابراین اگر مسلمانی فوت کند و یک پسر داشته باشد که آن پسر نیز مسیحی شده باشد، پسر از پدرش ارث نخواهد برد و ماترک متوفی مسلمان به سایر طبقات تقسیم خواهد شد و اگر متوفی غیر از آن پسر وارث دیگری نداشته باشد کلیه ماترک وی متعلق به بیت‌المال خواهد بود.

## بخش سوم

### حق دفاع در برابر دادگاهی بیطرف

#### مقدمه

اصل برائت یکی از اصولی است که در تمام سیستم‌های حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است. به موجب این اصل، هر فردی بیگناه است مگر آن که خطا و گناه او در دادگاه صالح به اثبات برسد. بدیهی است به متهم باید اجازه دفاع داده شود والا اگر قرار شود که فقط اتهام عنوان شده و متهم امکان دفاع نداشته باشد، محاکمه‌ای متصور نخواهد بود و بدین جهت است که امکان دفاع در برابر دادگاهی بیطرف برای هر متهمی، جزء حقوقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. بند اول ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هرکس که به بزهکاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع از او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.» همین معنا در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است، بند ۲ از ماده ۱۴ چنین مقرر می‌دارد: «هرکس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بیگناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود.»

اصل فوق در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۵ از ماده ۱۹ مقرر می‌دارد: «متهم، بیگناه است تا اینکه محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم باشد ثابت گردد.»

طبق اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «اصل، برائت است و

هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

متأسفانه این اصل بدیهی در دو مورد زیر رعایت نشده است:

### ادعای مهدورالدم بودن مقتول

مطابق ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.» همچنین تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطا شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.»

توجه و تأمل در دو ماده فوق‌الذکر روشن می‌سازد که اصل براءت نادیده گرفته شده است زیرا کسی که به قتل رسیده است و در زمانی که زنده نیست تا از خودش دفاع بکند به قاتل وی اجازه داده می‌شود ادعای مهدورالدم بودن مقتول را مطرح کرده و به اثبات برساند، چه بسا اگر مقتول زنده بود و می‌توانست از خود دفاع کند، مهدورالدم بودن وی به اثبات نمی‌رسید. بنابراین در این مورد حق دفاع از متهم (مقتول) سلب شده است.

### لعان

اگر مردی زنش را متهم به زنا کند باید طبق قاعده‌ای که گفته شد اولاً این اتهام را در دادگاه بیطرفی به اثبات برساند، ثانیاً به متهم امکان دفاع داده شود، اما این دو اصل در مورد لعان رعایت نمی‌گردد.

قانون مدنی بدون آنکه لعان و شرایط آن را تعریف کند فقط به ذکر عواقب آن می‌پردازد. ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است.» لعان منحصرأ بین زوجین در نکاح به عمل می‌آید و آن وقتی

است که شوهر به زنش تهمت زنا زند و یا اینکه فرزندش را از آن خود نداند و زنش او را از آن شوهر بداند و هر دو آنها (زوجین) هم در قید حیات باشند.

ملاعنه به این ترتیب به عمل می آید که زن و شوهر باید نزد حاکم شرع حاضر شوند و پس از آنکه شوهر فرزند را نفی نمود حاکم به آنها پیشنهاد لعان می کند. در این هنگام شوهر باید بایستد و چهار مرتبه به عربی به صیغه مخصوص بگوید: «خدا را گواه می گیرم که من آنچه را از نفی ولد گفته ام حقیقت دارد» و سپس یک مرتبه به عربی به صیغه مخصوص بگوید: «لعنت خداوند بر من اگر دروغ بگویم» سپس به پیشنهاد حاکم زن مانند شوهر خود می ایستد و چهار مرتبه به عربی به صیغه مخصوص می گوید: «گواه می گیرم خداوند را که اظهارات شوهرم در نفی این کودک کذب است» و سپس یک مرتبه به عربی به صیغه مخصوص می گوید: «لعنت خداوند بر من اگر شوهرم راست بگوید.» پس از آن که لعان به عمل آمد آثار ذیل بر آن مترتب می گردد:

۱. رابطه فرزند مورد لعان با پدر و خویشاوندان پدری قطع می شود.

۲. عقد نکاح بین زوجین منفسخ می شود.

۳. زن و شوهری که ملاعنه کرده اند بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

ماده ۸۸۲ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته است: «بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشاوندان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادر از او ارث می برند.» با این ترتیب می بینیم زنی که متهم به زنا محصنه شده است بدون آنکه شوهر این ادعا را در دادگاه بیطرفی به اثبات برساند و بدون آنکه به زن حق دفاع از این اتهام هولناک داده شود صرفاً با ادعای شوهر مجبور است کانون خانوادگی را ترک کرده و یک عمر داغ بدنامی را تحمل کرده و بار فرزندی بی هویت و بی پدر را بر دوش کشد.

## بخش چهارم

### برده‌فروشی

#### مقدمه

برده‌فروشی به شکل عادی آن یعنی خرید و فروش انسان به منظور تمتع جنسی یا بهره‌برداری از کار او خوشبختانه هرگز در قوانین ایران سابقه‌ای نداشته و هیچگاه قوانین مدون ایران اجازه چنین عملی را به کسی نداده است. دولت ایران به اولین سند بین‌المللی که در خصوص الغاء برده‌فروشی و منع خرید و فروش زنان در سال ۱۹۰۴ تصویب شده بود ملحق گردید و از آن به بعد همواره به کلیهٔ مقاوله‌نامه و کنوانسیون‌های بین‌المللی که در این زمینه صادر شده بود رسماً و قانوناً ملحق گردید. آخرین قرارداد بین‌المللی که دولت ایران به آن ملحق شد «قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و ترتیباتی که مشابه بردگی است.» مصوب ۱۹۵۶ بود که در سال ۱۳۷۷ متن قرارداد مذکور به تصویب پارلمان ایران رسید.

#### مفهوم حقوقی جدید بردگی

در آخرین سند بین‌المللی الغاء بردگی که در سال ۱۹۵۶ به تصویب سازمان ملل متحد رسید، بردگی چنین تعریف شده است:

«بردگی به معنی حال یا وضع کسی است که اختیارات ناشیه از حق مالکیت کلاً یا جزاً نسبت به او اعمال می‌شود و برده کسی است که در چنین وضع یا حالی باشد.»

از نظر قرارداد فوق‌الذکر برخی از رسوم و ترتیبات، مشابه بردگی بوده و باید در

جهان منسوخ گردد، این گونه امور طبق ماده اول قرارداد به شرح زیر عبارتند از:  
الف. اجبار به خدمت در مقابل دین: یعنی حال یا وضعی که از تعهد مدیون نسبت به خدمات شخصی خود یا شخص دیگری که در فرمان او است برای تضمین قرض ناشی می شود، در صورتی که ارزش آن خدمات به نحوی که صحیحاً تقویم شود به مصرف استهلاک قرض نرسد یا طول مدت و نحوه آن خدمات محدود و مشخص نباشد.

ب. اصل (بندگی رعایا): یعنی وضع یا حال رعیت که به موجب قانون یا عرف یا قرارداد مکلف باشد در زمین تعلق به فرد دیگری زندگی و کار کند و برای فرد اخیر خدمات معینی را با دریافت اجرت یا رایگان انجام دهد و به هر حال، حق تغییر وضع و حال خود را نداشته باشد.

ج. هر ترتیب یا رسومی که به موجب آن:

۱. ابوین یا قیم یا کسان و یا شخص دیگری زنی را بدون این که وی حق استنکاف داشته باشد به شخص دیگری وعده دهند یا به زوجیت او درآورند و در ازاء این امر مبلغی وجه نقد یا جنسی دریافت نمایند.

۲. شوهر یا اقوام شوهر یا طایفه شوهر حق داشته باشند در مقابل اخذ وجه یا به طریق دیگر زن را به دیگری واگذار کنند - یا

۳. زنی پس از مرگ شوهر به شخص دیگری به ارث برسد.

د. هرگونه رسوم یا ترتیباتی که به موجب آن کودک یا فرد غیربالغ (کمتر از هیجده سال) توسط یکی از ابوین خود یا هر دوی ایشان یا توسط قیم در ازای اخذ وجه یا بدون اخذ وجه به منظور تمتع از کودک یا فرد غیربالغ یا استفاده از کار به شخص دیگری تسلیم شود.

به منظور تسریع در خاتمه دادن به رسوم و ترتیبات مندرج در بند ج، دول متعاقد متعهد گردیدند که حداقل متناسبی برای سن ازدواج معلوم کنند و ترتیبی بدهند که طرفین ازدواج به آسانی بتوانند در برابر مقام دولتی یا مقام روحانی صالح رضایت خود را بیان نمایند و مراسم ثبت ازدواج را تشویق نمایند.

بنابراین هر نوع عملی که موجب شود زن یا دختری را بدون تحصیل اجازه وی

شوهر دهند، بردگی محسوب و قاعدتاً مطرود و ممنوع است.

### حداقل سن ازدواج

بموجب اصلاحی ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب تیر ماه ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». از مفهوم مخالف این ماده چنین استنباط می شود که دختری که بیش از ۱۳ سال و پسری که بیش از ۱۵ سال تمام سن دارد می تواند ازدواج کند و نیازمند کسب اجازه از دادگاه یا هر مقام دیگری نیست.

دختری که کمتر از ۱۳ سال و پسری که کمتر از ۱۵ سال سن دارد در صورتی می توانند ازدواج کنند که ۱- پدر اجازه داده باشد ۲- ازدواج به مصلحت طفل باشد ۳- دادگاه موافقت نماید - نکته قابل توجه آن است که با جمع سه شرط فوق، هر دختری را می توان به عقد ازدواج مردی درآورد و رضایت دختر در این حالت شرط نیست و حداقل سنی هم تعیین نشده است بنابراین اگر پدری دختر هشت ساله خود را به بهانه مصلحت طفل بخواهد به عقد ازدواج مردی درآورد و اگر دادگاه به هر دلیلی بر این ازدواج صحه بگذارد عقد ازدواج صحیح بوده و دختر یا هر فرد دیگری حق اعتراض ندارد. این ماده با تعهدات بین المللی دولت ایران مغایرت دارد زیرا دولت ایران با الحاق به «قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و عملیات و ترتیباتی که مشابه بردگی است» رسماً و قانوناً متعهد شده است که حداقل سن مناسبی برای ازدواج معلوم کند و ترتیبی دهد که طرفین ازدواج به آسانی بتوانند در برابر مقام دولتی یا مقام روحانی صالح رضایت خود را بیان نمایند و حال آن که با توجه به ماده فوق الذکر حداقل سن برای ازدواج قانوناً مشخص و معین نیست و بسته به نظر دادگاه است.

## بخش پنجم

### شخصی بودن مسئولیت

#### مقدمه

شخصی بودن مسئولیت به معنای تحمل عواقب سوء رفتار محرمانه است. بند «ج» ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر که مقرر می‌دارد: «مسئولیت در اصل شخصی است.» با الهام از آیه ۱۶۴ سوره شریفه انعام که می‌فرماید «... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» تنظیم شده است.

صدر ماده ۹۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد «هرکس حسن آزادی و امنیت شخصی دارد...». اهم از موارد امنیت شخصی آن است که هرکس فقط مسئولیت عواقب اعمال خود را تحمل کند و لاغیر. بنابراین هیچکس را نمی‌توان به خاطر خطای دیگران سرزنش و مجازات کرد.

این اصل بدیهی گاهی اوقات در قوانین داخلی رعایت نمی‌شود زیرا افراد دیگری غیر از شخص مجرم مسئول جبران زیان ناشی از جرم می‌باشند.

#### عاقله کیست؟

طبق تعریف ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی، عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث، به عبارت دیگر همه مردانی که حین الفوت کسی می‌توانند ارث ببرند عاقله او محسوب می‌شوند. علاوه بر افراد فوق‌الذکر، کسی که با عقد ضمان جریره دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است،

عاقله او محسوب می‌شود. نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی‌شوند. زنان در هر صورت جزء عاقله محسوب نمی‌شوند.

### مسئولیت عاقله

ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «در خطا محض دیه قتل و همچنین دیه جراحات (موضجه) و دیه جنایات‌های زیاده‌تر از آن به عهده عاقله می‌باشد و دیه جراحات‌های کمتر از آن به عهده خود جانی است.»

تبصره ماده فوق، جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه را به منزله خطای محض دانسته و عاقله را مسئول جبران آن می‌داند.

به موجب ماده ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی، در موارد قتل خطائی محض، دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور او موجب توقف رسیدگی نخواهد شد. فرضاً هنگام پاک کردن تفنگ تیری شلیک شده و به کسی اثابت کرده و باعث قتل او می‌شود. این قتل خطایی بوده و مرتکب مجازات نمی‌شود بلکه پرداخت دیه یعنی مجازات بر عهده عاقله است که در این خصوص نه تنها مقصر نبوده بلکه روحش نیز از جریان بی‌اطلاع است.

مسئولیت پرداخت دیه منحصر به قتل و جنایات‌های خطائی نیست بلکه حتی در مواردی هم که جنایت به طور عمدی اتفاق می‌افتد می‌توان عاقله را مجازات کرد. ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لیکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود.»

فقط در یک حالت قانون، عاقله را از پرداخت دیه معاف می‌کند. ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی در این مورد مقرر داشته است «در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شده به عهده خود او است.» همچنین ماده

۳۰۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده‌دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.» با این ترتیب مشاهده می‌شود که نه تنها عاقله محکوم به جبران خسارتی است که ناشی از تقصیر وی نبوده بلکه حتی قانونگذار، جانی یعنی مسبب واقعی ورود خسارت را نیز تشویق به دروغ گفتن در محضر دادگاه کرده است. یعنی کسی که مرتکب قتل خطائی شده است اگر در کمال صداقت به عمل خود اقرار کند شخصاً مسئول پرداخت دیه است اما اگر انکار کرد پرداخت دیه به عهده عاقله خواهد بود.

در صورتی که عاقله‌ای به ترتیب مذکور در فوق محکوم به پرداخت دیه شده باشد و نتواند در مدت سه سال آن را بپردازد، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود. ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» با این ترتیب حتی در صورتی که جانی عاقله‌ای هم نداشته باشد و یا عاقله او به علت عدم تمکن مالی قادر به پرداخت دیه نباشد باز هم نمی‌توان دیه را از جانی وصول کرد و بار پرداخت دیه بر بیت‌المال است.

## بخش هشتم

# شخصیت حقوقی انسان

### مقدمه

شناسایی شخصیت حقوقی انسان یکی از بدیهی‌ترین اصول حقوقی است ولی متأسفانه این اصل ابتدایی آنچنان طی قرون متمادی نادیده گرفته شد که اجباراً در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفت. منظور از شناسایی شخصیت حقوق انسان آن است که هر فرد به عنوان یک انسان، نه بیشتر و نه کمتر، مورد بررسی و حکم است به این اعتبار، وضعیت فردی، اجتماعی، روحی، جسمی، جنسی و... افراد هیچ خللی نباید به این موضوع وارد سازد. به عنوان مثال جنسیت افراد نباید دلیل آن شود که شخصیت حقوقی آنان خدشه پذیرد و به عنوان انسان مورد نظر نباشند.

ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در برابر قانون شناخته شود.»

شناسایی شخصیت حقوقی انسان به صورتی دیگر در اعلامیه اسلامی حقوق بشر مطرح نظر است. در اعلامیه اخیرالذکر به جای شخصیت حقوقی از «شخصیت شرعی» نام برده شده است و حالتی را در نظر دارد که به علت صغر یا جنون، شخصیت شرعی صدمه می‌پذیرد. ماده هشتم اعلامیه اسلامی حقوق بشر مقرر داشته است: «هر انسانی از لحاظ الزام و التزام از یک شخصیت شرعی برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید، قیم جای او را می‌گیرد.»

اکنون به بررسی این اصل در قوانین داخلی می‌پردازیم.

### شخصیت حقوقی دیوانه

شخصی که دیوانه می‌شود به شرط صدور حکم حجر از دخالت در امور مالی خود ممنوع می‌شود و بایستی برای او قیم<sup>۱</sup> تعیین نمود. فلسفه این امر را باید در حمایت قانونی از مجنون جستجو کرد.

متأسفانه این حمایت قانونی در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی دیده نمی‌شود. ماده فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد...». با این ترتیب شخصیت حقوقی دیوانه، تکمیل نبوده و از جهت مجازات قاتل، مقنن او را به چشم یک انسان کامل نگاه نکرده است.

### شخصیت حقوقی زن

شخصیت حقوقی زن کاملاً برابر با مرد است و هیچ امتیازی بر مبنای جنسیت پذیرفته و منطقی نیست. بند الف ماده ۶ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد.»

اما برابری شخصیت انسانی زن و مرد گاهی اوقات در قوانین رعایت نشده است از جمله در خصوص قصاص<sup>۲</sup> و دیه که قبلاً بحث شد و اکنون به مورد دیگری می‌پردازیم و آن ارزش قضایی شهادت زن است.

در برخی از امور زن حق شهادت دارد اما شهادت دو زن معادل با شهادت یک مرد است. ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود.» و ماده ۷۵ همان قانون مقرر داشته است: «در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود.» نکته

۱. در صورتی که جنون متصل به صغر باشد و محجور ولی قهری نیز داشته باشد ولایت پدر با جد پدری ادامه می‌یابد و نیازی به تعیین قیم نیست.

۲. رجوع شود به صفحات ۸۵ الی ۹۰.

جالب توجه آن است که چون شخصیت حقوقی زن به عنوان یک انسان کامل مورد قبول نیست بنابراین اگر در موردی که چند زن که از وقوع زنا مطلع هستند بخواهند شهادت دهند یعنی به وظیفه دینی و اخلاقی خود عمل کرده و آنچه را که می‌دانند در محضر دادگاه بیان نمایند نه تنها حرف آنها قابل قبول نبوده و دادگاه حق ندارد به آن ترتیب اثر دهد بلکه قانون آنان را مجازات هم می‌کند.

ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می‌شود.»

هم‌چنین در مورد اثبات قتل شبه عمد یا خطا شهادت دو زن معادل یک مرد ارزیابی شده است. بند «ب» ماده ۲۳۷ مقرر داشته است: «قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود.» شهادت زنان گاهی اوقات به طور کلی پذیرفته نیست یعنی اگر هم به شهادت مردی ضمیمه شود باز هم قاضی دادگاه حق پذیرفتن آن را ندارد، از این قبیل است اثبات جرم لواط. ماده ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد، لواط را ثابت نمی‌کند.»

مورد دیگر مساحقه<sup>۱</sup> است. ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است.»

نکته قابل توجه آن است که مساحقه جرمی است که خاص زنان است و معمولاً در اماکنی که مردی وجود نداشته باشد اتفاق می‌افتد، حال چگونه ممکن است شهادت کسی را که با چشمان خود واقعه‌ای را ناظر بوده و به خاطر رعایت اصول اخلاقی به دادگاه می‌رود تا هر چه را که می‌داند بیان کند صرفاً به دلیل زن بودن، حرفش را قبول نکنیم؟ همچنین در مورد قوادی<sup>۲</sup> شهادت زنان پذیرفته نیست. ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.»

۱. طبق تعریف ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مساحقه، همجنس‌یازی زنان است با اندام تناسلی.  
۲. طبق تعریف ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.

جرم دیگری که زنان حق ادای شهادت بر وقوعش را ندارند، قذف<sup>۱</sup> است. ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «قذف با دو بار اقرار یا شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود.» مورد دیگری که شهادت زن فاقد ارزش است. خوردن مسکر است. مجازات این جرم برای زن یا مرد، هشتاد تازیانه است. طبق ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.»

جرم دیگری که شهادت زن در آن پذیرفته نیست محاربه و افساد فی الارض<sup>۲</sup> است. بند «ب» از ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که این جرم فقط با شهادت دو مرد عادل به اثبات می‌رسد.

مورد دیگر سرقتی است که موجب حد است. اگر سرقت با شرایطی که قانون تعیین کرده است اتفاق افتد، مجازات مجرم در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست از انتهای آن است و در مرتبه دوم قطع پای چپ از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند و در مرتبه سوم حبس ابد و در مرتبه چهارم اعدام است. اثبات چنین جرمی اگر به وسیله شهادت باشد، طبق بند اول ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی فقط با شهادت دو مرد عادل امکان‌پذیر است و شهادت زنان قابل استماع نیست.

مورد دیگر قسامه است که یکی از راههای ثبوت قتل به شمار می‌رود. ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می‌شود و قسم خوردندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است.» مقنن در تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر تأیید می‌کند که اگر تعداد قسم خوردندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم خوردگان می‌تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود. با این ترتیب یک مرد می‌تواند پنجاه بار قسم

۱. قذف طبق تعریف ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری.

۲. طبق تعریف ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض است.

بخورد و قسم او قاطع دعوی است اما پنجاه زن حق خوردن قسم را ندارند و در این حالت به تجویز تبصره ۳، ماده فوق‌الذکر چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد مدعی می‌تواند پنجاه قسم بخورد هرچند که زن باشد.

در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، هم چنین ترکیب گواهان طبق ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی به قرار زیر است:

الف. اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیرمالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب. دعاوی مالی یا آن چه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دید است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن.

ج. دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن یا دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د. اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

عدم شناسایی برابر شخصیت حقوقی زن فقط ناظر به شهادت نیست بلکه به موردی هم که زن به عنوان متخصص و یا به تعبیر قانون «خبیره» اظهار نظر می‌کند، سرایت می‌نماید. در این رابطه می‌توان از قانون مجازات اسلامی، مبحث دیات نام برد. ماده ۴۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد. اگر بین جانی و مجنی علیه اختلافی حادث شود در این خصوص که آیا بینایی چشم کاملاً از بین رفته یا خیر و در نتیجه دیه کامل تعلق می‌گیرد یا خیر موضوع باید به متخصص چشم پزشکی ارجاع شود و او با معاینات طبی اظهار نظر کند که آیا چشم بینایی خود را از دست داده است یا خیر؟ - در این مورد اظهار نظر کاملاً بستگی به دانش تخصص کارشناس دارد ولی قانون مجازات اسلامی جنسیت را مؤثر در اظهار نظر کرده و دو چشم‌پزشک زن را معادل یک چشم‌پزشک مرد دانسته است. ماده ۴۵۹ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خبیره عادل یا یک مرد خبیره و

دو زن خبره عادل به اینکه بینایی از بین رفته و دیگر بر نمی‌گردد یا اینکه بگویند امید به بازگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می‌شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینایی برنگردد دیه ثابت خواهد بود...».

نکته قابل توجه آن است که فقط نسبت به متخصصان چشم‌پزشکی، چنین تبعیض ناروایی اعمال می‌شود اما هنگامی که اتهام از بین بردن حس بویایی یا زوال عقل یا از بین رفتن حس چشایی و شنوایی مطرح باشد، کارشناس و خبره (طیب متخصص) اعم از زن و مرد به طور یکسان حق اظهار نظر دارند و معلوم نیست چرا بدون علت خاصی مقنن در خصوص چشم‌پزشکان زن چنین تبعیضی را روا می‌دارد.

## بخش هفتم

# حرمت جنازه انسان

### مقدمه

یکی از مشخصات بارز مذاهب توحیدی آن است که مرگ را پایان زندگی و حیات ندانسته و از این رو در تداوم و استمرار شخصیت و حیات انسان، بی حرمتی به جنازه او را تحمل نکرده و مرتکب آن را، گناهکار می دانند.

یکی از اموری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و هیچ یک از میثاق های بین المللی و قراردادهای و کنوانسیون های مربوط به حقوق بشر دیده نمی شود، احترام به پیکر و جنازه انسان بعد از فوت او است. به عبارت دیگر از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسان تا زمانی که زنده است، محترم است و بعد از فوتش مهم نیست که چه بر سر او می آید. اما اعلامیه اسلامی حقوق بشر که ملهم از شریعت مقدس اسلام بوده معتقد است که انسان پس از مرگ نیز از نوعی حرمت و احترام برخوردار است و دولت و جامعه مکلف است به آن ارزش گذاشته و مانع از هتک حرمت آن شود.

### احترام به جنازه انسان در اعلامیه اسلامی حقوق بشر

ماده ۴ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مقرر می دارد: «هر انسانی حرمتی دارد و می تواند از آوازه خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او پاسداری کند.»

بند «د» از ماده دوم اعلامیه مذکور مقرر داشته است: «حرمت جنازه انسان باید حفظ

شود و بی‌احترامی به آن جایز نیست کما اینکه جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی و بر دولت است حمایت از این امر.»

متأسفانه دولت جمهوری اسلامی ایران که خود از مبتکرین و نویسندگان اعلامیه اسلامی حقوق بشر است، در قوانین داخلی خویش از این اصل تخطی کرده است. ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد:

«دیه جنایتی که بر مردهٔ مسلمان واقع می‌شود به ترتیب زیر است:

الف. بریدن سر، یکصد دینار.

ب. بریدن هر دو دست یا هر دو پا، یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا، پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد.»

دیهٔ مذکور در فوق به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیر صرف می‌شود.

توجه به نص صریح قانون و عبارت «جنایتی که بر مردهٔ مسلمان واقع می‌شود» مستوجب پرداخت دیه است، مشخص می‌سازد که فقط مردهٔ مسلمان از احترام کافی برخوردار است و مردهٔ غیرمسلمان از حرمت مورد نظر در اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر بهره‌مند نیست.

## بخش هشتم

# آزادی فکر، وجدان و مذهب

### مقدمه

برخورداری از آزادی فکر، وجدان و مذهب مورد تأکید و تصریح اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته است. ماده ۱۸ اعلامیه مذکور چنین مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.»

با این ترتیب نه فقط انسان‌ها در داشتن عقیده و مذهب آزاد هستند بلکه حق دارند هر زمان که بخواهند عقیده و مذهب خود را تغییر داده و مراسم مذهبی و تعلیمات دینی را بر طبق آیین و مسلک خود اجراء نمایند.

در اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مسئله به صورت دیگری مورد بحث قرار گرفته است. ماده دهم اعلامیه فوق مقرر می‌دارد: «اسلام دین فطرت است، و به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز نمی‌باشد.»

فلسفه وضع ماده فوق را می‌توان در وضعیت سیاسی جهان جستجو کرد زیرا استعمارگران جهان همگی غیرمسلمان بوده و ملل تحت ستم عمدتاً مسلمان هستند، و به کارگیری هر نوع جبر جهت تغییر مذهب اسلام از طرف استعمارگران ممنوع شناخته شده است.

نکته فوق و تأکید بر این که «اسلام دین فطرت است» نباید این توهم را پیش آورد که سایر ادیان مورد احترام نویسندگان اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیستند و یا آنکه اگر کسی دین و آیین دیگری انتخاب کرد می‌توان او را مورد آزار قرار داد. بند الف ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر در رد این تفکر اعلام می‌دارد: «هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس خویش، در آسودگی زندگی کند.»

### مذاهب شناخته شده در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مذهب رسمی کشور را، مذهب جعفری اثنی عشری اعلام می‌کند، اما تأکید دارد پیروان سایر مذاهب اسلامی از احترام و آزادی کامل برخوردارند. اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر می‌دارد. «دین رسمی ایران اسلام، و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

اقلیت‌های دینی که مذهبشان به رسمیت شناخته شده است عبارتند از زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان. اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شناسایی سایر مذاهب اعلام می‌کند: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی، و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسلمانان را دعوت به رفتار نیک با افراد غیرمسلمان می‌کند و چنین مقرر می‌دارد: «به حکم آیه شریفه "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم ینخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به

افراد غیرمسلمان با اخلاق حسن و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

نکته قابل توجه آن است که کسانی که پیرو سایر مذاهب هستند از قبیل بودایی، هندو... هرچند نمی‌توانند مراسم دینی خود را رسماً و قانوناً انجام دهند مثلاً معبدی احداث نمایند یا آنکه مطابق شریعت خویش پیمان ازدواج منعقد سازند، اما به هر حال پیروان این مذاهب به حکم دستور قرآن کریم که می‌فرماید «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» و طبق اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق زندگی در کشور ایران را دارند و مادامی که علیه اسلام توطئه نکنند کسی نباید مزاحم آنها بشود.

نکته دیگری که ذکرش لازم است آنکه آیا مسلمانی حق دارد دین خود را تغییر دهد؟ و اگر این اجازه قانوناً به وی داده نشده باشد، مجازات او چیست؟

در جواب باید گفت که خروج از دین اسلام «ارتداد» به حساب می‌آید و مرتد مسلمانی است که دین خود را تغییر داده باشد. در قوانین کیفری مطلبی در این خصوص دیده نمی‌شود فقط در ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ اشاره‌ای به تغییر مذهب شده است بدین بیان: «هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجراء و اگر به ارتداد نیانجامد، طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تغزیرات با وی رفتار خواهد شد.» مطابق ماده فوق هرگاه اهانت منجر به ارتداد شود، در مورد مجرم باید حکم ارتداد صادر شود.

سئوالی که مطرح می‌شود آن است که، حکم ارتداد چیست؟ در هیچ یک از قوانین کیفری ما برای ارتداد مجازاتی در نظر گرفته نشده است و چون طبق اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» بنابراین به نظر می‌رسد صدور حکم مجازات، برای چنین عملی بدون وجود نص صریح، خالی از اشکال نباشد.<sup>۱</sup>

۱. حقوق ادبی و هنری، صفحات ۵۲ و ۵۱ تألیف شیرین عبادی.

## بخش نهم

### آزادی در انتخاب همسر

#### مقدمه

یکی از آزادی‌های شناخته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی در انتخاب همسر است، ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد:

«۱. هر زن و مرد بالغی حق دارد بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

۲. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۳. خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.»

آزادی در انتخاب همسر مورد تأکید اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز قرار گرفته است. النهایه با توجه به اینکه زن مسلمان حق ندارد به زوجیت مرد غیر مسلمانی در آید، هرگونه محدودیت در انتخاب همسر بر مبنای مذهب که در اعلامیه جهانی حقوق بشر منع شده است در اعلامیه اسلامی حقوق بشر به سکوت برگزار شده است، ماده پنجم اعلامیه اسلامی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد:

«الف. خانواده، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد، بنابراین

مردان زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه، نژاد یا رنگ یا قومیت باشد، نمی‌تواند از این حق آنان، جلوگیری کند.

ب. جامعه و دولت موظف است موانع را از فراراه ازدواج برداشته و راههای آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد.»

در اینجا یادآوری مطلبی که در فصل اول گفته شد ضروری است. دولت ایران به منشور کنفرانس به شرط عدم مغایرت با اصول و اهداف و مصوبات سازمان ملل متحد، ملحق شده است و در صورت مغایرت، مصوبات سازمان ملل متحد مقدم خواهد بود. آزادی در انتخاب همسر، در دو مورد موارد زیر نادیده گرفته شده است.

۱. نکاح مسلمان با غیر مسلمان: مرد مسلمان می‌تواند بازن غیرمسلمان ازدواج کند و از این حیث در قانون ممنوعیتی وجود ندارد، اما زن مسلمان حق ندارد با مرد غیرمسلمان ازدواج کند. ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست.» نکاح زن شیعی مذهب با مرد سنی اشکالی ندارد ولی زن مسلمان حق ندارد با اهل کتاب ازدواج کند.

۲. نکاح زن ایرانی با غیر ایرانی: ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.» بنابراین اگر زن ایرانی مسلمانی بخواهد با مرد غیرایرانی مسلمانی وصلت کند باید قبلاً از دولت ایران کسب اجازه کند در حالی که چنین محدودیتی اساساً برای مرد ایرانی وجود ندارد و هر مردی می‌تواند بدون کسب اجازه از طرف مقام یا مرجعی با هر زنی خواه ایرانی، خواه خارجی، مسلمان و یا غیرمسلمان ازدواج کند. تنها محدودیت قانونی در این خصوص ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.» این محدودیت قانونی برای کلیه مردانی که در استخدام دولتی هستند وجود ندارد و فقط برای برخی معدود از مشاغل از قبیل وزارت امور خارجه ایجاد شده است و به هر حال اگر مردی در استخدام دولت نباشد و دانشجو و محصل ارز بگیر هم نباشد با هر زنی که مایل باشد می‌تواند ازدواج کند.

## بخش دهم

### آزادی در عبور و مرور و انتخاب محل سکونت

#### مقدمه

آزادی در عبور و مرور و انتخاب محل سکونت از جمله اموری است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است و ماده ۱۳ اعلامیه مذکور مقرر می‌دارد:

«۱. هرکس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.»

در تکمیل و تأیید اصل فوق، بند ۱ و ۲ از ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی چنین مقرر داشته است:

«۱. هرکس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.

۲. هرکس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند.»

#### بازتاب اصول فوق در قوانین داخلی

در قوانین داخلی اساساً افراد در انتخاب محل سکونت خود آزاد هستند و هیچ قید و بندی در این خصوص دیده نمی‌شود. فقط زنان شوهردار مکلف به سکونت در منزلی هستند که شوهر برای آنان معین می‌کند. فلسفه این امر را باید در تحکیم مبانی خانواده جستجو نمود. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر

تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. بنابراین زن با عقد ازدواج آزادی خود را در انتخاب مسکن از دست می‌دهد و مکلف است در منزلی سکونت نماید که شوهر برای او انتخاب کرده است. عدم تبعیت از نظر زوج «نشوز» تلقی شده و موجب از بین رفتن حق نفقه می‌گردد. زن فقط در دو حالت حق دارد شخصاً محل سکونتش را معین کند:

۱. در صورتی که شوهر چنین اختیاری به او داده باشد.
۲. در صورتی که بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد (البته پس از ثبوت در دادگاه).

علاوه بر محل سکونت، هر فردی، اقامتگاهی نیز دارد. ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در تعریف اقامتگاه مقرر داشته است: «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است.» ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی که مقرر داشته است، اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است، با این دستور حق انتخاب اقامتگاه قانونی را هم از زن سلب می‌کند.

علاوه بر آنکه آزادی در انتخاب محل سکونت و اقامتگاه، از زنان شوهردار سلب شده است. آزادی در عبور و مرور در داخل و خارج از کشور هم از آنان سلب گردیده است، چه مسافرت زن ولو در داخل کشور، بدون اجازه قبلی شوهر، باعث می‌شود که زن ناشره محسوب و حق نفقه خود را از دست بدهد و علاوه بر آن ترک کشور محتاج به اخذ پاسپورت (گذرنامه) است. به موجب بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب سال ۱۳۵۱، صدور گذرنامه برای زنان شوهردار موکول به اخذ رضایت کتبی از شوهر است و اگر شوهر بدون علت موجهی نخواهد رضایت دهد، زن فقط در موارد اضطراری می‌تواند با مراجعه به دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه و اثبات این مطلب که نیاز فوری و حتمی به خروج از کشور دارد و شوهر نیز بدون علت موجهی حاضر به دادن چنین اجازه‌ای نیست، اجازه خروج از کشور را بگیرد.

نکته قابل توجه آن است که چنین محدودیت‌هایی برای مردان وجود ندارد و به عبارت دیگر قانوناً صدور گذرنامه و خروج از کشور برای مردی که زن دارد، موکول به

موافقت همسرش نیست. اگر فلسفه لزوم تحصیل چنین اجازه‌ای را برای زنان، حفظ کانون خانوادگی بدانیم، علت این تبعیض ناروا مشخص نبوده و معلوم نیست که چرا مقنن که برای حفظ کانون خانواده بدون کسب موافقت شوهر به زن اجازه نمی‌دهد از منزل خارج شده و به مسافرت برود چرا این اجازه را به شوهر اعطاء نموده است؟ آیا زن به تنهایی مکلف و موظف به حفظ کانون خانوادگی است؟ آیا دیده نشده است که مردانی بدون اطلاع، همسر، آشیانه خود را ترک کرده و در سایر ممالک سکنی گزیده و زن و خانواده خود را سالها آواره و در بدر کرده باشند؟

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com

## بخش یازدهم

### آزادی در انتخاب شغل

#### مقدمه

کارکردن نیاز مادی و معنوی انسان است و آزاداندیشان جهان همواره از اصل آزادی افراد در انتخاب کار و حرفه دلخواه حمایت کرده‌اند. بند یک از ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص مقرر می‌دارد:

۱. هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.  
۲. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

۳. هرکس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت‌بخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

۴. هرکس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.»

ماده سیزدهم اعلامیه اسلامی حقوق بشر در این رابطه چنین مقرر داشته است: «کار حقی است که باید دولت و جامعه برای هرکسی که قادر به انجام آن است، تضمین کند و هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود. هر کارگری حق دارد از امنیت و سلامت و دیگر

تأمین‌های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری اکراه نمود یا از او بهره‌کشی کرد یا به او زیان رساند و هر کارگری بدون فرق میان مرد و زن، حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می‌کند سریعاً دریافت نماید و نیز حق استفاده از مرخصی‌ها و پاداشها و ترفیعات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل بدون اینکه به نفع طرفی عدول کند، دخالت نماید.»

ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر داشته است:

«۱. دولت‌های طرف این میثاق حق کار را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین کند به رسمیت می‌شناسد و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت. ۲. اقداماتی که دولت‌های طرف این میثاق به منظور تأمین اعمال کامل این حق به عمل خواهند آورد، باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه‌ای و طرح برنامه‌ها و خط مشی‌ها و تدابیر فنی باشد، که از لوازم تأمین توسعه مداوم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و اشتغال تام و مولد است، تحت شرایطی که آزادی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ نماید.»

### قضاوت در محاکم دادگستری

اصل ۱۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.» طبق ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضاوت دادگستری مصوب سال ۱۳۶۱: «قضاوت از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

۱. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری زیر ایمان اسلامی ایران.

۲. طهارت مولد.

۳. تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.